

آریوبرزن

آریوبرزن (در زبان یونانی Αριοβαρζάνης) نام سردار ایرانی بود که در کوههای پارس در برابر سپاه اسکندر مقدونی ایستادگی کرد و خود و سربازانش تا واپسین تن کشته شدند. نام آریوبرزن در پارسی کنونی به گونه آریابرزین هم گفته و نوشته می شود که به معنی ایرانی باشکوه است.



نگاره ای نو از آریوبرزن

جای و چگونگی نبرد

نبردگاه آریوبرزن و اسکندر را در چند جای گوناگون حدس زده اند، به نظر می آید نبردگاه جایی در استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی یا غرب استان فارس و یا بنا بر برخی روایت ها اطراف شهر ارجان یا آریاگان (بهبهان کنونی) باشد. به هر روی ناآشنایی اسکندر با منطقه به سود پارسیان بود ولی یک چوپان که تاریخنگاران نامش را لی بانی نوشته اند راه گذر از کوهستان را به مقدونیان نشان می دهد و

اسکندر می تواند آریوبرزن و یارانش را به دام اندازد. (گفته می شود اسکندر پس از پایان جنگ آن اسیر را به خاطر خیانت می کشد). آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده خود را بی پروا به سپاه مقدونی زد و شمار بسیاری از یونانیان را کشت و خود نیز تلفات بسیاری داد، ولی موفق گردید از محاصرهٔ سپاه مقدونی بگریزد.

چون از محاصره بیرون آمد خواست تا به کمک پایتخت بشتابد و آن را پیش از رسیدن سپاه مقدونی اشغال کند. اما لشکر اسکندر که از راه جلگه به پارس رفته بودند، مانع او شدند. در این هنگام وی به مخاطرهٔ سختی افتاد، ولی راضی نشد تسلیم گردد. گفته می شود ایستادگی آریوبرزن یکی از چند ایستادگی انگشت شمار در برابر سپاه اسکندر بوده است.

بر پایه یادداشتهای روزانه کالیستس مورخ رسمی اسکندر، ۱۲ اوت سال ۳۳۰ پیش از میلاد، نیروهای اسکندر مقدونی در پیشروی به سوی پرسپولیس پایتخت آن زمان ایران، در یک منطقه کوهستانی صعب العبور (در بند پارس، تکاب در کهگیلویه) با یک هنگ ارتش ایران (۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر) به فرماندهی آریو برزن رو به رو شد و از پیشروی باز ایستاد. این هنگ چندین روز مانع ادامه پیشروی ارتش ده ها هزار نفری اسکندر شده بود که مصر، بابل و شوش را پیشتر گرفته بود و در سه جنگ، داریوش سوم را شکست و فراری داده بود. سرانجام این هنگ با محاصره کوهها و حمله به افراد آن از ارتفاعات بالاتر از پای درآمد و فرمانده سرسخت آن نیز بر خاک افتاد.

مورخ دربار اسکندر نوشته است که اگر چنین مقاومتی در نبرد گوگمل در (کردستان کنونی عراق) در برابر ما صورت گرفته بود، شکست مان قطعی بود. در گوگمل با خروج غیر منتظره داریوش سوم از صحنه، واحدهای ارتش ایران نیز که در حال پیروز شدن بر ما بودند؛ در پی او دست به عقب نشینی زدند و ما پیروز شدیم. داریوش سوم در جهت شمال شرقی ایران فرار کرده بود و آریو برزن در ارتفاعات جنوب ایران و در مسیر پرسپولیس به ایستادگی ادامه می داد.

نبرد سپاه آریوبرزن شگفت آور بود. آریوبرزن با شمار اندکی سوار و پیاده خود را به سپاه عظیم دشمن زد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند و با اینکه بسیاری از سربازان خود را از دست داد، توانست حلقه ی سپاه دشمن را بشکافد. او می خواست زودتر از یونانیان خود را به تخت جمشید برساند تا بتواند از آن دفاع کند. در این هنگام آن قسمت از سپاه اسکندر که در جلگه مانده بود، راه را بر او گرفت. لازم به یادآوری است که یوتاب (به معنی درخشنده و بیمانند) خواهر آریو برزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه ها راه را بر اسکندر بست. یوتاب همراه برادر به مقابله با سپاه اسکندر رفتند و به خاطر نبود نیروی کافی همگی به دست سپاه اسکندر کشته شدند.

مقایسه ی آریوبرزن با همتای یونانی

نبرد آریوبرزن درست ۹۰ سال پس از ایستادگی لئونیداس یکم در برابر ارتش خشایارشا در جنگ ترموپیل رخ داد که آن هم در ماه اوت بود و از این نظر این دو واقعه ی تاریخی بسیار همانند یکدیگرند. اما تفاوت میان مقاومت لئونیداس و

ایستادگی آریوبرزن در این است؛ که یونانیان در ترموپیل، در محل بر زمین افتادن لئونیداس، یک پارک و بنای یاد بود ساخته و مجسمه او را برپا داشته اند و واپسین سخنانش را بر سنگ حک کرده اند تا از او سپاسگزاری شده باشد، ولی از آریوبرزن جز چند سطر ترجمه از منابع دیگران اثری در دست نیست.

با نگاهی به درآمدهای گردشگری کشور یونان دیده می شود که بازدید از بنای یاد بود و گرفتن عکس در کنار مجسمه لئونیداس برای یونان هر ساله میلیون ها دلار درآمد گردشگری به همراه دارد. همه گردشگران ترموپیل این آخرین پیام لئونیداس را با خود به کشورهایشان می برند که: "ای رهگذر، به مردم لاکونی اسپارت بگو که ما در اینجا به خون خفته ایم تا وفاداریمان را به قوانین میهن ثابت کرده باشیم." (قانون اسپارت عقب نشینی سرباز را اجازه نمی داد). ولی در سالروز ایستادگی سردار ایرانی آریوبرزن که در ۱۲ اوت برابر با ۲۱ مرداد از میهنش دفاع کرد، برنامه ویژه ای اجرا نمی شود و جای تاسف است که هیچ اقدامی برای بزرگداشت وی انجام نمی شود.

آریوبرزن

۲۳۳۷ سال پیش در روز ۲۱ مرداد، آریوبرزن سردار بزرگ هخامنشی دفاع مردانه و شهادت جویانه خود را بر علیه دشمن مهاجم و ویرانگر یعنی اسکندر مقدونی آغاز کرد.

دویست سال بود که کوروش بزرگ سلسله باشکوه و متمدن هخامنشی را بنیاد گذاشته بود. دویست سال بود که کشور ما نیرومندترین و صلح جوترین کشور جهان به شمار می رفت. تخت جمشید با عظمت و شکوه خیره کننده اش مرکز فرمانروایی این سرزمین پهناور بود.

در میان این همه شکوه و جلال ناگاه تندبادی سهمگین از سوی باختر وزیدن گرفت. اسکندر، مردی شهرت طلب، از سرزمین مقدونیه قدم بر خاک پاک ایران گذاشت و با لشکری بیکران به سوی قلب کشور ما رو آورد. امیدها به یک باره به نومیدی گرایید. آیا باید به همین سادگی اجازه داد تا بیگانگان سرزمین ما را لگدکوب سم اسبان خود سازند؟ هرگز! هرگز! میهن دوستان تا آخرین قطره خون خود در برابر دشمن پایداری خواهند کرد.

اسکندر گجسته با سپاه فراوان خود بخشی از خاک ایران را درنور دیده بود و به سوی تخت جمشید پیش می آمد. برای ورود به فارس او و لشکریانش می بایست از گذرگاهی تنگ در میان کوه های سر به فلک کشیده بگذرند. از این رو آریو برزن،

سردار دلاور ایرانی، تنها چاره را آن دانسته بود که در این گذرگاه راه را بر اسکندر و سپاه بیکران او بگیرد.

آفتاب تازه تاریکی شب را زدوده بود که آریوبرزن، برپشت اسبی زیبا و نیرومند سپاه خود را از پشت کوه به سوی بلندترین نقطه آن به پیش راند. اسب سردار، با یال های فرو ریخته و دم برافراشته پیش از اسب های دیگر، سوار خود را به بالا می کشید، هر چند گامی که برمی داشت، بادی در بینی می افکند، نفس را به تندی بیرون می داد و سر را بالا می کشید و این چنین آشفته گی و بی تابی خود را آشکار می ساخت. گویی او نیز از سر انجام نا گوار اما پرشکوه و سرفرازانه سوار خود آگاه است.

وقتی آریوبرزن و همراهان به بالای کوه رسیدند، سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شده بودند. در این هنگام آریوبرزن فرمان داد تا سربازانش همزمان با تیرباران سنگ های بزرگ را از بالای کوه به پایین در غلتانند.

سنگ ها با قدرت هرچه تمام تر به پایین کوه می غلتیدند و در میان سپاه اسکندر می افتادند یا در راه به برآمدگی یا سنگی دیگر برمی خوردند و خرد می شدند و با شدتی حیرت آور در میان مقدونی ها فرو می آمدند و گروهی را پس از گروه دیگر نقش بر زمین می ساختند.

اسکندر که تا آن هنگام در هیچ جا مانعی در برابر سپاه ویرانگر خود ندیده بود، غرق اندوه گردید، فرمان عقب نشینی داد و در حالی که در هر لحظه تنی چند از سپاهیانش به خاک می غلتیدند به جلگه برگشت.

در این هنگام یکی از اسیران جنگی که در سرزمینی بیگانه گرفتار شده بود و تاریخنگاران نامش را لی بانی نوشته اند، به اسکندر پیغام داد که من پیش از این، به این سرزمین آمده ام و به اوضاع این نواحی آگاهی دارم. راهی می شناسم که سپاه تو را به بالای کوه می رساند.

هنگامی که شب از نیمه گذشته و تاریکی همه جا سایه افکنده بود، اسکندر، درحالیکه بخشی از سپاه خود را در جلگه جا گذاشته بود، در راهی که اسیر نشان داده بود پیش روی کرد.

آفتاب هنوز فروغ زرین خود را بر کوه و جلگه نتابانده بود که سپاهیان آریوبرزن دریافتند که دشمن از هر سو آنان را محاصره کرده است.

آیا باید تسلیم شد و چیرگی دشمن را بر خان و مان دید و ذلت و خفت را به جان خرید یا جنگید و خاک میهن را از خون خود گلگون کرد؟ دلیران جان به کف ایران راه دوم را برگزیدند. آنان نه تنها تسلیم نشدند، بلکه نبردی کردند که پس از دوهزار و سیصد سال هنوز خاطره ی آن در یادها باقی است.

نبرد دلاوران ایرانی شگفت آور بود. حتی آنان که سلاح نداشتند به سپاه دشمن حمله می کردند و می کشتند و کشته می شدند. آریوبرزن با معدودی سوار و پیاده خود را به سپاه عظیم دشمن زد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند و با اینکه بسیاری از سربازان خود را از دست داد، توانست حلقه‌ی سپاه دشمن را بشکافد. او می خواست زودتر از دشمن خود را به تخت جمشید برساند تا بتواند از آن دفاع کند. در این هنگام آن قسمت از سپاه اسکندر که در جلگه مانده بود، راه را بر او گرفت.

در اینجا آریوبرزن، این سردار شجاع، بی باکانه بر دشمن حمله کرد. خود، خواهر و سپاهیان‌ش چندان جنگیدند که همگی کشته شدند و نموداری از شجاعت و از جان گذشتگی در راه میهن را برای آیندگان به یادگار گذاشتند.

آری ایران مادر درازنای تاریخ پرشکوه و سربلند خود هزاران هزار سرباز و سردار چون آریوبرزن به خود دیده است؛ مردان و زنانی که دلاورانه جنگیدند و با سربلندی و افتخار جان خود را فدا کرده اند؛ به کوچه‌ها و خیابانها بنگرید! همه‌جا نام این دلاوران و شهیدان را می‌توانید ببینید.

نام و راهشان جاودانه باد.

چون ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

آریوبرزن که بود؟

آریوبرزن یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت و حماسه‌ی «در بند پارس» را از خود در تاریخ به یادگار گذاشت. برخی او را از اجداد لرها یا کردها می‌دانند.

«اسکندر مقدونی» در سال ۳۳۱ پیش از میلاد پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان (جنگ آرbel یا گوگامل Gaugamele) و شکست پایانی ایران، بر بابل و شوش و استخر چیرگی یافت و برای دست یافتن به پارسه، پایتخت ایران روانه این شهر گردید. اسکندر برای فتح پارسه سپاهیان خود را به دو پاره بخش کرد: بخشی به فرماندهی (پارمن یونوس) از راه جلگه (رامهرمز و بهبهان) به سوی پارسه روان شد و خود اسکندر با سپاهان سبک اسلحه راه کوهستان (کوه کهکیلویه) را در پیش گرفت و در تنگه‌های در بند پارس (برخی آنرا تنگ تک آب و گروهی آنرا تنگ آری کنونی می‌دانند) با مقاومت ایرانیان روبرو گردید.

در جنگ در بند پارس آخرین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی آریوبرزن در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند. با وجود آریوبرزن و پاسداران تنگه‌های پارس گذشتن سپاهیان اسکندر از این تنگه‌های کوهستانی امکان پذیر نبود. از این رو «اسکندر» به نقشه جنگی ایرانیان در جنگ ترموپیل Thermopyle متوسل شد و با کمک یک اسیر یونانی از

بیراهه و گذراز راههای سخت کوهستانی خود را به پشت نگهبانان ایرانی رساند و آنان را در محاصره گرفت.

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵ هزار پیاده وارد کردن تلفات سنگین به دشمن ، خط محاصره را شکست و برای یاری به پاتخت به سوی پارسه Persepolice شتافت ولی سپاهسانی که به دستور «اسکندر» از راه جلگه به طرف پارسه رفته بودند، پیش از رسیدن او به پایتخت، به پارسه دست یافته بودند. آریوبرزن با وجود واژگونی پایتخت و در حالی که سخت در تعقیب سپاهیان دشمن بود، حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در پیکار با دشمن پافشرد تا گذشته از خود او ، همه یارانش از پای در افتادند و جنگ هنگامی به پایان رسید که آخرین سرباز پارسی زیر فرمان آریوبرزن به خاک افتاده بود.

لازم به یادآوری است که بدانید یوتاب (به معنی درخشنده و بیمانند) خواهر آریو برزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوهها راه را بر اسکندر بست . یوتاب همراه برادر چنان جنگید تا هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود برجای گذاشتند.

و نکته آخر اینکه اسکندر پس از پیروزی بر آریوبرزن آن اسیر یونانی را هم به جرم خیانت کشت. سالروز دفاع مردانه آریوبرزن از میهن

بر پایه یادداشتهای روزانه "کالیستنس Callisthenes" مورخ رسمی اسکندر، ۱۲ اوت (۲۱ مرداد) سال ۳۳۰ پیش از میلاد، نیروهای این کشورگشای ستمگر مقدونی در پیشروی به سوی "پرسپولیس (پارسه)" پایتخت آن زمان ایران، در یک منطقه کوهستانی صعب العبور (دربند پارس) با یک هنگ از ارتش ایران (۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر) به فرماندهی سردار «آریوبرزن Ariobarzan» رو به رو و متوقف شدند و این هنگ چندین روز مانع ادامه پیشروی ارتش دهها هزار نفری اسکندر شده بود که مصر، لبنان، شام، فلسطین، ترکیه، یونان، بابل و شوش را پیش از این از دست ایران تصرف و در سه جنگ پی درپی، داریوش سوم را شکست و فراری داده بود. سرانجام این هنگ با محاصره کوهها و حمله به افراد آن از ارتفاعات بالاتر از پای درآمد و فرمانده دلیر آن نیز در نبردی نابرابر بر خاک افتاد.

مورخ اسکندر نوشته است که اگر چنین مقاومتی در گاوگاملا Gaugamela (کردستان کنونی عراق) در برابر ما صورت گرفته بود، شکست ما قطعاً بود. در "گاوگاملا" با فرار غیر منتظره داریوش سوم از میدان نبرد، ارتش ایران نیز که در حال پیروز شدن بر ما بودند؛ در پی او دست به عقب نشینی زدند و ما پیروز شدیم. داریوش سوم به سوی شمال شرقی ایران فرار کرده بود و «آریوبرزن» در ارتفاعات جنوب ایران و در مسیر پرسپولیس به ایستادگی ادامه می داد.

دلاوری های آریو برزن، یکی از درخشان ترین و تحسین برانگیزترین بخش تاریخ میهن ما را تشکیل می دهد و نمونه ای از جان گذشتگی ایرانی در راه میهن را منعکس می کند.

آریو برزن و مردانش ۹۰ سال پس از ایستادگی لئونیداس در برابر ارتش خشایارشا در ترموپیل، که آن هم در ماه اوت روی داد مقاومت خود را به همان گونه در برابر اسکندر آغاز کرده بودند. اما شوربختانه تفاوت میان مقاومت لئونیداس و آخرین ایستادگی «آریو برزن» در این است؛ که یونانیان در ترموپیل، در محل بر زمین افتادن لئونیداس، یک پارک و بنای یاد بود ساخته و مجسمه او را برپا داشته و آخرین سخنانش را بر سنگ حک کرده اند تا از او سپاسگزاری شده باشد، ولی از «آریو برزن» ما جز چند سطر ترجمه از منابع دیگران اثری در دست نیست. چرا؟

اگر به فهرست درآمدهای توریستی یونان بنگریم خواهیم دید که بازدید از بنای یاد بود و گرفتن عکس در کنار مجسمه لئونیداس برای یونان هر سال میلیونها دلار درآمد گردشگری داشته است. همه گردشگران ترموپیل این آخرین پیام لئونیداس را با خود به کشورهایشان می برند: ای رهگذر، به مردم لاکونی (اسپارت) بگو که ما در اینجا به خون خفته ایم تا وفاداریمان را به قوانین میهن ثابت کرده باشیم (قانون اسپارت عقب نشینی سرباز را اجازه نمی داد). لئونیداس پادشاه اسپارتی ها بود که در اوت

سال ۴۸۰ پیش از میلاد، دفاع از تنگه ترموپیل در برابر حمله ارتش ایران به خاک یونان را برعهده گرفته بود.

آریو برزن و مردانش جان بر کف نهادند تا پایتخت میهنشان به دست اسکندر گجسته

نابود نشود، آنان جان دادند تا اسکندر مقدونی از پلکان قدرت و عظمت تخت جمشید

بالا نرود؛ اما ویرانه های آن هم خبر از بزرگی، عظمت و اصالت تمدن و فرهنگ

ایرانیان باستان می دهد - تمدن و فرهنگی که رسالت پاسداری از آن تکلیف بی چون

و چرای هر ایرانی و ایرانی تبار است. تا این ستون های سر به فلک کشیده که میراث

مشترک همه ایرانیان (از آذری و فارسی گرفته تا کرد و بلوچ، از سیستانی و

مازندرانی گرفته تا گیل و لر، از ...) است بر جای باشند، ایران هم باقی خواهد بود -

به همان گونه که در ۲۶ قرن گذشته یونانیان، رومیان، تازیان، ترکان مهاجم

ماوراءالنهر(فرارودان) ، مغولها و استعمارگران اروپایی نتوانستند آن را و فرهنگش را

از میان بردارند.

یادداشتهای آریوبرزن

نگاهی به پُرسمانِ خط – بخش پایانی

در بخش‌های پیشین این جستار نوشتم که ما همواره خط‌های دیگران را گرفته، آن را پیراسته و آراسته‌ایم و برای نوشتن زبان خود از آن بهره‌برده‌ایم. دبیرع عربی هم در شمار همین خط‌هاست. ولی این خط کاستی‌های بسیاری داشته و دارد که بدان‌ها به کوتاهی در سخن از سامانه ابجد یاد کردم. در اینجا این کاستی‌ها را بیشتر بازخواهم کرد. بزرگترین کاستی این دبیره پوشش ندادن صدادهای کوتاه زبان فارسی، زیر و زبر و پیش (ـِ) می‌باشد. می‌دانیم که در زبان پارسی کنونی شش صدادار داریم، سه کوتاه – که یاد کردیم – و سه بلند آ-ای-او. شاید بگویید که ما سه نماد را برای نمایش این آواهای کوتاه داریم، ولی راستی این‌است که نمادهای یادشده کاربردی نیستند. تنها بیانگرید که من می‌خواستم این نوشتار را صداگذاری کنم! کاری پُررنج و شکنجه‌مانند! اینچنین دانستن معنای بسیاری واژگان به جز با کاربرد آن در جمله آشکار نمی‌شود. برای نمونه هنگامی که واژه ببر را کسی می‌خواند باید به زمینه کاربرد آن و جایگاه آن در جمله نگاه کند تا دریابد این بَبَر است یا بَبَر یا بَبُر! اگر چه گاه بی‌نگریستن به جمله‌های پس و پیش آن جمله دانستن معنا و تلفظ درست یک واژه شدنی نیست. برای نمونه در جمله این کاغذ را

ببر دریافت اینکه خواست بُریدن کاغذ است یا بُردن آن بی آوانگاری یا بررسی جمله‌های پس و پیش ناشدنی است

از دشواری‌های آوانگاری که درگذریم یکی از بزرگترین گرفتاری‌های این خط داشتن

حرف‌های بیهوده‌ای است که کاربردی در زبان فارسی ندارند. پیشتر به این اشاره‌ای

گذا کرده‌ام. ببینید زمانی که ما این دبیره را از عرب‌ها وام‌گرفتیم حرف‌های کاربردی

آن بـ ر ا ی ز بـ ا ن پ ا ر سـ ی آ ن ز مـ ا ن ا ی ن هـ ا

بودند: ا، ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، غ، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی. در واگشت آوایی

زبان پارسی در گذار از سده‌ها شماری از این آواها دگرش یافته‌اند، جایگزین شده و یا

کنار گذاشته شده‌اند. امروز ن در زبان ما به جز در برخی لهجه‌ها و گویش‌ها کاربردی

ندارد و ما آن را ز می‌خوانیم، اگر چه در گذشته واتی پرکاربرد بوده‌است. همچنین غ

نیز باز به جز در برخی گویش‌ها و لهجه‌ها دیگر خوانده نمی‌شود و جای آن را آوای

ق گرفته‌است. پس حرف‌های کاربردی کنونی این خط امروزه

اینه‌اند: ا، ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی. در این میان ما

حرف‌های افزوده و بی‌کاربرد داریم که گرفتاری‌ای بیش نیستند چه که چند حرف

را ما با یک آوا می‌خوانیم: س، ص، ث هر سه س خوانده می‌شوند، ت و ط هر دو ت، ح و

ع هر دو ه؛ ز، ذ، ض، ظ هر چهار ز و غ و ق هم هر دو ق خوانده می‌شوند. بیشتر این

حرف‌های افزوده کاربردی در زبان پارسی ندارند و بیشتر ویژه وام‌واژگان تازیند.

گاه برخی واژگان تازی را گویا به بهانه جدایش از واژه‌های هم‌ریخت و ناهم‌معنا با

آن با این حرف‌های بیگانه نوشته‌اند، برای نمونه شصت برای جدایش با شست (انگشت شست) و صد را برای جدایش با واژه تازی سد. برخی واژگان نیز به انگیزه‌های ناآشکار (شاید آگاهی پایین یا گرایش به عربی) با این حرف‌ها نوشته شده‌اند، برای نمونه طپش و طوفان و طهران به جای تپش و توفان و تهران. در این میان غ حرفی است که در هر دو زبان تازی و پارسی واژگانی بدان نوشته شده‌اند ولی امروزه همانگونه که در بالا گفتم بیشتر آن را به آوای ق می‌خوانند. خود این نیز پیشینه پارسی ندارد ولی گاه در برخی واژگان پارسی جا باز کرده که بیشتر میوه گرایش آوای ک به ق است، همانند قهرمان که در بنیاد کهرمان بوده است. در گذشته (روزگار پهلوی) کوشش‌هایی برای کنار گذاشتن این حرف‌های بیهوده از خط فارسی انجام گرفت که با بدبختی به جایی نیاچامید

اینچنین از کاستی‌های این خط کنونی آگاه می‌شویم. ولی چاره کار چیست؟ نخستین چاره پیش رو بهسازی این خط است. ولی آیا این شدنی است؟ گیریم که حرف‌های بی‌کاربرد را سرانجام توانستیم کنار بگذاریم، آیا آنگاه دیگر دشواری‌ای پیش رو نیست؟ برخی پیشنهاد بهسازی‌ای مانند آنچه برای نوشتن کردی با خط عربی نموده‌اند را طرح می‌کنند. برای نمونه به جای آنکه بنویسیم آریوبرزن بنویسیم ئاریوبه‌رزن. خوب این پیشنهاد خوبی است ولی خوب همه گره را از کار خط ما نمی‌گشاید. چسبیده‌نویسی این دبیره خود در دسری بزرگ‌است. ببینید حرف‌های

الفبای عربی بسته به جایگاهشان در واژه ریختشان دگرش می‌یابد. برای نمونه غ را بنگرید: در آغاز واژه غدر میان واژه غو و در پایان واژه بسته به حرف پیش از خود غ یا غ نوشته می‌شود. به دیگر سخن یک حرف این دبیره ریخت‌های گوناگونی دارد که باید همه آنها را آموخت. آنگاه داستان در اینجا به پایان نمی‌رسد چه که در چسباندن یا نچسباندن این حرف‌ها هم قانون‌هایی هست. برای نمونه د به حرف پیش از خود می‌چسبد و به حرف پس از خود نه! چه رنجی می‌کشد کودک پارسی‌زبانی که این خط را باید بیاموزد. و آنگاه ما گاهی اندیشه‌های شگفتی داریم که برای نمونه چرا تاجیکان به یک باره خط سیریلیک خود را کنار نمی‌گذارند و به این خط کهنه باز نمی‌گردند! به دیگر سخن چرا خط آسان‌تر خود را رها نمی‌کنند و به این خط ناتوان و فرسوده نمی‌گروند!؟

پس اینچنین چاره کار چیست؟ پاسخ آسان است، کاری که باید سد سال پیش و حتا زودتر انجام می‌پذیرفت، کنار گذاردن این خط و گزیدن دبیره‌ای نوین و توانا؛ همان راهی که کسانی چون آخوندزاده و کسروی سال‌ها پیش به ایرانیان پیشنهاد کردند و چه نیکو بود که همان زمان که ترک‌ها دبیره لاتین را برمی‌گزیدند و این خط را کنار می‌نهادند ما هم چنان کرده بودیم، ولی دریغ! اکنون که بیشینه ایرانیان خواندن و نوشتن می‌دانند جایگزینی دبیره‌ای دیگر دشوارتر از دیروز است، ولی فردا نیز دشوارتر خواهد بود. می‌گویید چه باک که با همین دبیره فرسوده و ناتوان بسازیم؟ می‌گویم که این خط بر تن زبان پارسی جامه ژنده‌ای است، باید پوششی زیننده‌تر برای

زبان خود بیابیم که هم فرزندان آینده ایران آسوده‌تر باشند و هم راه برای جهانی شدن ما و زبانمان بازشود. چه بسیار بیگانگانی که شیفته یادگیری زبان فارسی بوده‌اند و با گام نهادن در خارزار کژ و کوژ خط فارسی از کرده خویش پشیمان شده‌اند.

آریوبرزن نماد ایستادگی ایرانیان در برابر یورش بیگانگان

ریوبرزن یک فرمانده بزرگ مہین‌پرست ایرانی بود. کسی که در سال ۳۳۰ پیش از میلاد در نبرد دربند پارس تا پای جان در برابر اسکندر مبارزه کرد. او کوه‌های سر به فلک کشیده زاگرس را به گواهی گرفت که همواره به آیندگان یادآوری کنند که ایرانی چگونه مہین‌پرستی را معنا می‌کند. آنان جان دادند تا نام ایران جاویدان ماند.

زندگانی و خانواده

آریوبرزن از نوادگان فارنابازوس است که پسر یکی از اشراف‌زادگان ایرانی بوده است. در سال ۳۸۷ پیش از میلاد فارنابازوس ساتراپی آناتولی بود که هم‌روزگار با اردشیرشاه بود. آرتابازوس (۲۲۵-۲۸۹ پیش از میلاد) پدر آریوبرزن نیز در دربار داریوش سوم (آخرین پادشاه سلسله هخامنشی) موقعیت قابل ستایشی داشت.

او در سال ۳۶۸ پیش از میلاد به دنیا آمده است. با وجودی که از دوران کودکی وی اطلاعات چندانی در دست نیست، اما به خوبی روشن است که آریوبرزن در سال ۳۳۵ پیش از میلاد فرمانده پرسیس بود. برای بسیاری از پژوهشگران این نکته

شگفت انگیز است که داریوش سوم برای پرسیس و تخت جمشید ساتراپ تعیین نموده است. به نظر می‌رسد پیش از داریوش سوم چنین منصبی وجود نداشته باشد و داریوش سوم که در دوره ای پرآشوبی همراه با برخی مسایل اجتماعی، به فرمانروای رسیده بود و برای اداره آن برای زمانی که به منظور مقابله با دشمنان در بیرون از پارس به سر می‌برده، به یک فرمانده قابل اعتمادی در خانه نیاز داشته است. به این ترتیب وی برای جلوگیری از پیشرفت مقدونیان در سال ۳۳۳ پیش از میلاد در ایسوس در سال ۳۳۱ پیش از میلاد در گاوملا با آنان به جنگ پرداخت. اگر این نظریه درست باشد، آریوبرزن می‌بایست از خویشاوندان نزدیک و یا از دوستان شخصی داریوش سوم بوده باشد. از این رو فرمانداری آریوبرزن در پرسیس و پرسپولیس تنها یک دلیل می‌تواند داشته باشد، او فردی بسیار قوی بوده که پشتیبان داریوش سوم بوده است.

آریوبرزن چه کسی بوده؟؟؟

سردار یا ساتراپ (استاندار) قسمتی از ایران در زمان داریوش سوم هخامنشی بوده .

او اسکندر مقدونی و بخشی از سپاهیانیش که در راه تصرف شهر پارس بودند ، در گذرگاه تنگی غافلگیر کرد و شجاعانه جنگید اما نتوانست مانع رسیدن آنها به شهر پارس شود .

اسکندر مقدونی پس از پیروزی در آخرین نبرد خود با داریوش سوم (۳۳۱ ق.م.) در ناحیه گوگمل، نزدیک موصل برای تصرف شهر پارس، پایتخت تابستانی و باشکوه هخامنشیان، راه پارس را در پیش گرفت. او بخشی از سپاهیان خود را به فرماندهی پارمنیون از راه دشت، یعنی از مسیر رامهرمز و بهبهان کنونی، به سوی پارس روانه کرد، و خود با گروه دیگری از سپاهیان از راه دشوار کوهستانی به سوی پارس روانه شد تا دشمنانش را در این مسیر از میان بردارد.

آریوبرزن با ۲۵۰۰۰ سپاهی در گذرگاه سختی به نام دربند پارس در کوهگیلویه، اسکندر را به دام انداخت. سپاهین ایران با غلطاندن سنگهای عظیم از فراز کوه و پرتاب تیر و سنگ فلاخن عده بسیاری از سپاهیان اسکندر را نابود کردند. تا جایی که اسکندر فرمان عقب نشینی داد. بعد خیانت ... با راهنمایی یکی از اسیران، که راههای منطقه را میشناخت و به او وعده ی آزادی داده شده بود، از کوره راهی خود را به پشت مواضع ایرانیان رساند، و آنها را در کمینگاهشان غافلگیر کرد. ایرانیان مقاومت کردند و شجاعانه جنگیدند و آریوبرزن توانست با شماری از سپاهیان حلقه ی محاصره مقدونیان را بشکافد و بگریزد. ولی حیف کاش از طرفی میگرخت که اسکندر در آن سمت حضور داشت ...

میگفتند که آریوبرزن هنگام فرار به دنبال سر اسکندر می گشت ...

او که قصد داشت پیش از اسکندر به پارس برسد و به سازماندهی دفاع از پایتخت پردازد، در بین راه با آن بخش از سپاهیان مقدونی که از راه جلگه روانه پارس بودند رو به رو شد اسکندر نیز در این هنگام به او رسید.

متأسفانه چیزی شد که تمام ما دلمان به درد می آید وقتی میشنویم ...

ولی آریوبرزن سردار دلیر و شجاع ایرانی تسلیم نشد و همراه با سربازانش جان بر سر دفاع از سرزمین خویش نهاد.

نوشته اند که ایستادگی آریوبرزن تنها دفاع منظمی بود که در برابر سپاه مقدونی به

عمل آمد. جالب آنکه اسکندر پس از آنکه به پشت مواضع ایرانیان رسید اسیر ایرانی را کشت ...

چرا همیشه و در طول تاریخ ما شاهد این خیانت ها بوده ایم این فرهنگ را چرا

نتوانستیم در طول تاریخ از بین ببریم هر نقطه از تاریخ مان را که مرور می کنیم ایرانی

رامی بینیم که با

خیانتش باعث گرفتاری سرزمین و هموطنانمان شده و این مسئله متأسفانه امروزه در

محیط های کاری کوچک نیز به چشم می خورد ما افشین را بیاد می آوریم که موجب

گرفتاری بابک شد همچنین انسان های کوچکی که درمواقع حساس راه های مخفی

شهرهارابه دشمن نشان داده اند

آیا میتونید افرادی مانند آریوبرزن را نام ببرید؟؟؟ به نظر شما آزادی جان بهتر است

یا آزادی میهن؟؟؟